

# سوگواری محرم در سفرنامه‌های خارجی

رسول جعفریان



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

چنانکه از عنوان فوق برمی آید بحث ما در باره مطالبی است که خارجیان در سفرنامه‌های خود پیرامون ایام عزاداری ایرانیان در ایام محرم آورده‌اند. محتوای آنچه که آنان نقل کرده و گفتارهایی که در توصیف عزاداری آورده‌اند، بسیار گسترده است. طبعاً در این مختصر، جای نقل همه آن توصیف‌ها نیست. چرا که مجموع آنها کتاب مستقلی را می‌طلبد. از این رو کار ما منحصر در نقل برخی از قضاوتها، دیدگاه‌ها، و احیاناً غفلتهایی است که آنها در این باره از خود بروز داده‌اند.

در کمتر سفرنامه‌ای است که ذکری از محرم نشده باشد و این به دلیل آن است که مراسم این ایام برای خارجیها، اغلب شگفت‌آور و از جنبه‌های مختلفی - چه جنبه‌های صوری و چه محتوایی - حاوی مفاهیم خاصی بوده است. این سفرنامه‌ها که اغلب در عصر جدید اروپا - از صفویه به بعد در ایران - به رشته تحریر درآمده، اکثراً از «عقل جدید» اروپایی حکایت می‌کنند که تحت تأثیر رنسانس و فلسفه جدید غرب به آداب و رسوم و نیز عقاید و افکار سایر ملل نظر می‌کند و طبعاً از دید تازه و کاملاً متفاوتی که یک معتقد، آن هم معتقد دینی به آنها می‌اندیشد نگاه می‌کند. موضوع دیگری که در این نوشته‌ها باید مورد توجه قرار گیرد، عدم آگاهی نویسندگان آنها از فرهنگ و ادب اسلامی و ایرانی است. آنان اغلب مسافری چند ماهه و حداکثر یکی دو ساله یا کمی بیشتر بوده‌اند و تازه در این فاصله زبان فارسی را یاد گرفته‌اند؛ لذا ناآگاهی آنان سبب شده تا در قضاوتها، اشتباهات فاحشی را مرتکب شوند و گاهی به کلی از مسئله اصلی به دور افتند. اظهار این که گاهی عمداً نیز به تحریف دست زده‌اند، چندان دور از واقعیت نیست. ذکر چند نمونه از غفلتها چه در باره محرم و چه در مسائل دینی، مؤید نظر ماست.

«هاردینگ» سفیر انگلیس در عصر مظفرالدین شاه در دو مورد، همسر علی-ع- را دختر یزدگرد، آخرین پادشاه ساسانی عنوان می‌کند<sup>۱</sup> این در حالی است که او طی صفحات متوالی در باره مراسم شیعه و حتی فرق آن و نیز تشکیلات دینی شیعیان، سخن می‌گوید.

«درویل» از سفرنامه نویسان مشهور، وقتی مناره مسجد را می‌بیند که مثلاً ویران شده است، می‌نویسد: «اما مناره مساجد که وسیله‌ای برای چشم‌چرانی در حرمسراها دور و نزدیک بود از روی رشک و غیرت ایرانیان بدست تخریب سپرده شده است.»<sup>۲</sup>

همین نویسنده در جای دیگر آورده: «شیعیان در ایران قبل از صفویه تنها سه هزار خانوار بوده‌اند.»<sup>۳</sup>

یا در باره نماز خواندن شیعیان - که همه جا می‌توانسته آن را ملاحظه کند - نوشته است: «ایرانیان بر خلاف ترکها - اشاره به اهل تسنن در عثمانی - نماز را سرپا و آهسته

.....

۱- سر آرتور هاردینگ، خاطرات سیاسی، ص ۸۰.

۲- سفرنامه، درویل، ترجمه جواد محبی، تهران، گوتنبرگ، ۱۳۳۷، ص ۷۴.

۳- همان، ص ۱۱۶.

خوانده و فقط سه بار سر به زمین می‌نهند.»<sup>۴</sup>

گاهی در باره احکام شرعی نیز اظهار نظر کرده و جهالت خویش را بیشتر نشان می‌دهند: «زنان بعد از پایان عادت ماهانه به هنگام ظهر پس از غسل نمازهای فوت شده را از نو به جای می‌آورند.»<sup>۵</sup>

تازه در ویل مدعی است که بیش از دیگران در ثبت مشاهدات و اطلاعات توجه داشته است و در انتقاد از سایر نوشته‌ها آورده که: «...ولی صد افسوس که در بسیاری از این موارد به حدس و وهم و گمان و گزارشهای نامطمئن بیش از واقعیت توجه شده...»<sup>۶</sup>

با وجود این اشتباهات، سفرنامه‌ها در توصیف شکل عزاداری‌هایی که از زمان صفویه به بعد در قالب دسته‌های سینه‌زنی و تعزیه خوانی بوده مطالبی دارند که تقریباً منحصر به فرد است و امروزه برای تحقیق در این زمینه ما نیاز شدیدی به مطالعه و ارزیابی آنها داریم البته همان گونه که اشاره شد در این جا تنها به جنبه‌های خاصی از نقلیات آنان توجه داده می‌شود.

### تشنگی در کربلا و ساختن آب انبار

اهمیت نرسیدن آب به شهدای کربلا جایگاه ویژه‌ای در مراسم عزاداری شیعیان دارد و بخشی از مراسم عزاداری و حتی تعزیه خوانی حاوی این قسمت از ماجراست، اثر روحی آن نیز در برانگیختن احساسات علیه بی‌رحمی سپاه طرفدار بنی‌امیه کاملاً روشن است، اما يك سفرنامه نویس خارجی توجه دیگری نیز به قضیه کرده است که قابل توجه است. او می‌نویسد:

«یکی از علل اساسی خیرات و مبرات ایرانیان برای ساختن آب انبارها و نجات مردم از تشنگی، توجه به همین امر تشنگی حسین و یارانش در همین واقعه است.»<sup>۷</sup>

چنین استنباطی یقیناً به واقعیت نزدیک است. با کمی توجه به مخازن آبی که در کنار معابر عمومی برپا شده و نیز جملاتی که روی این مخازن نوشته می‌شود و یا در این

.....

۴ - همان، ص ۱۲۶.

۵ - همان، ص ۱۲۷.

۶ - همان، ص ۵.

۷ - سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوتروا سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول، ترجمه غلامرضا سهیلی، تهران،

نشر نو، ۱۳۶۳، ص ۳۱۱.



ارتباط در فرهنگ عام متداول است به خوبی می‌توان نقش تشنگی در کربلارا در آن احساس کرد.

### عدم فهم همراه با تمسخر

در موارد متعددی نویسندگان سفرنامه با این که از نزدیک شاهد مراسم عزاداری بوده‌اند اما نتوانسته‌اند به عمق برخی حوادث پی ببرند و گاهی عزاداری را نوعی سرگرمی و زمانی اسباب جنگ و جدال خوانده‌اند. «دلاواله» فردی ایتالیائی است که بیش از پنج سال در ایران به سر برده و از آنجا که تبلیغ مسیحیت می‌کرده، به جنبه‌های دینی توجه داشته است. او در باره شاه عباس اول نوشته:

شاه عباس چه از نظر شخص خویش و چه در کارهای کشوری، مسلمانی واقعی و معتقد است مگر معجزه‌ای روی دهد که او به دین عیسی درآید. من می‌دانم که در دین خویش سخت متعصب است و تمام قوا و دارایی خود را در راه عظمت و اعتلاء اسلام به کار خواهد برد. در این تعصب، ملامتش نیز نمی‌توان کرد زیرا معتقد است که با ابراز آن، وظیفه دینی خویش را ادا می‌کند ای کاش پادشاهان ما نیز برای تقویت عقیده و ایمان عیسویان از او پیروی می‌کردند و به اندازه او تعصب دینی داشتند...<sup>۸</sup>

کاری به صحت و سقم این قضاوت نداریم هرچند يك اظهار نظر جدی است اما این شخص وقتی می‌خواهد عزاداری محرم و نقش شاه عباس را در آن بررسی کند می‌نویسد:

وزیر اصفهان و خزانه‌دار شاه با گروهی سوار در دو سوی میدان جلو انبوه تماشاگران قرار می‌گیرند تا راه برای گذشتن دسته‌ها آزاد بماند ضمناً مراقبت می‌کنند که در مدخل کویها میان دسته‌های مختلف زد و خورد درنگیرد و چنانکه مکرر اتفاق افتاده است مردم بی‌گناه کشته و زخمی نشوند ولی شاه عباس گاه به قصد تفریح در برخورد دو دسته مداخله می‌کند و بعد از آنکه به میل خویش آن دو را به جان هم انداخت به چابکی از میدان بیرون می‌رود و در کنار پنجره خانه‌ای به تماشای زد و خورد دو دسته و نتیجه شوم آن می‌نشیند.<sup>۹</sup>

.....

۸ - سفرنامه پی بتر و دلاواله، ج ۵، ص ۲۲۴.

۹ - همان، ج ۳، ص ۴۲.

آشکار است که چنین مسئله‌ای در کار نبوده و «دل‌واله» احیاناً برداشت خود را از ماجرای که البته ممکن است زد و خورد در آن بوده اما نه با آن انگیزه، ذکر کرده است و این به دلیل آن است که او دقیقاً به عمق مسائلی که رخ می‌داده دقت نداشته است.

در جای دیگر در مقایسه عزاداری ایام ماه رمضان برای امام علی-ع- با ایام محرم برای امام حسین-ع- می‌نویسد:

باری تشریفات و مراسم سوگواری امام حسین نیز با آنچه در باره [امام] علی-ع- انجام می‌دهند فرقی ندارد جز آن که مراسم عاشورا مفصلتر، دسته‌ها عظیمتر، حرارت و شور مردم بیشتر و میل و اشتیاق ایشان به جنگ و جدال و چوب و چماق بیشتر است.<sup>۱۰</sup> سفرنامه نویس دیگری به نام «آنتونیو دوگوه‌آ» که يك كشيš اسپانیولی است و در سال ۱۰۱۱ به ایران آمده در باره مراسم عزاداری، کج فهمی صریحی از خود بروز می‌دهد:

...ایرانیان مراسمی دارند که به مراسم عاشورا یا شاه حسین معروف است و مربوط به حسین پسر علی است دوران این مراسم ده روز است و در این ده روز به هیچ کاری دست نمی‌زنند ولی درست بر من معلوم نشد که این ده روز عید است یا عزا، زیرا دسته‌ای از مردم می‌خندند و می‌رقصند و می‌خوانند برخی دیگر گریه و ناله می‌کنند... روزها نیز همچنان فریاد زنان در کویها می‌گردند و با نوای موزیک، نوحه می‌خوانند، بعضی مسلحند و برخی بی سلاح و قسمت بزرگی از مردم چماق‌هایی به رنگهای مختلف به بلندی پنج یا شش قدم در دست دارند. غالباً دو دسته می‌شوند و با آن چماقها به جان یکدیگر می‌افتند و چنان به سختی می‌زنند که معمولاً چند نفر می‌میرند.<sup>۱۱</sup>

### عزاداری و جنبه احساسی آن

عزاداری برای امام حسین-ع- امری است کاملاً جدی که در عمق روحيات و احساسات مردم ما نفوذ کرده است و از این نظر در ایجاد دگرگونی و تحول در روح يك شيعه، نقش بسیار عمده‌ای دارد از این جهت سفرنامه‌ها کاملاً تأکید دارند که همیشه مردم به صورت کاملاً جدی با این مراسم برخورد کرده و از درون، دل می‌سوزانند و به حال شهدای

.....

۱۰- همان، ص ۱۳۰-۱۳۶ به نقل زندگانی شاه عباس اول از نصر الله فلسفی، ج ۳، ص ۸۷.

۱۱- سفرنامه آنتونیو دوگوه‌آ، ص ۷۵-۷۶، به نقل زندگانی شاه عباس اول، ج ۳، ص ۹-۱۰.

کربلا و در رأس آنان امام حسین-ع- می‌گیرند. سفیر اسپانیا در این باره می‌نویسد:  
سخنان موعظه‌گران به قدری تأثرانگیز است که زنها به سختی اشک می‌ریزند و  
با سیلی بر چهره و با مشت بر سینه خویش می‌کوبند... صدای گریه حضار در این ایام  
عزاداری چنان بلند بود که در همه اتاقها و پستوهای خانه سفیر به گوش می‌رسید.<sup>۱۲</sup>  
بعضی از این افراد همان طور که قبلاً نیز آوردیم این گریه و زاری را با این که  
جدی می‌بینند اما برای آنان، درک این مسئله مشکل است که ببینند مردمی بعد از گذشت  
بیش از هزار سال از يك واقعه به ظاهر كوچك، این چنین برای شهدای آن در سوگ  
نشسته و گریه و زاری کنند لذا در یکی از این سفرنامه‌ها آمده:

در این قبیل اماکن ملایی هر روز از روی منبر قسمتی از واقعه کربلا یا حوادثی  
را که منتهی به آن شد، می‌خواند و خود به تفسیر آنها می‌پردازد، توأم با جنبش و حرکت  
بسیار آواز می‌خواند در واقع این نوعی اداء کلمات با آهنگ و موسیقی است همین که  
وی به جاهای مؤثر می‌رسد خود و شنوندگانش را برمی‌انگیزد و به هیجان درمی‌آورد تا  
اینکه ایشان برآستی یا به ظاهر به گریه می‌افتند و دستخوش غم و اندوه می‌شوند.<sup>۱۳</sup>  
تعبیر به ظاهر یا واقعی، يك نوع بی‌انصافی یا کج‌فهمی بوده و احياناً به دلیل  
ناباوری آنان اظهار شده است. این گونه عزاداری برای حسین بن علی، هیچگاه برای  
مسیح که در غربت و بی‌کسی پای چوبه دار رفت -هرچند به اعتقاد مسلمین او مصلوب  
نشد- صورت نگرفته است. يك کشیش در توصیف گریه و زاری برای امام علی-ع- در  
پای سخنرانی يك روحانی می‌نویسد:

...این ملا پس از بالا رفتن از پله‌های يك کرسی بلند، ابتدا عبای قهوه‌ای رنگ  
خود را جمع و جور کرد سپس درحالی که حاضران در مسجد را سکوتی توأم با انتظار  
فرا گرفته بود به وعظ پرداخت. توجه و دقت مردم به سخنان او چنان بود که آرزو کردم  
کاش موقع وعظ من در کلیسا هم، حاضران چنین سراپا گوش می‌شدند. مسئله حیرت  
آور در موقع وعظ ملا این بود که او يك نفس پنجاه دقیقه تمام صحبت کرد و در طول این  
مدت حتی يك بار ندیدم که نگاهی به یادداشت یا کتابی ببندد و تازه بعد از آن هم  
حالتش به صورتی بود که نشان می‌داد هنوز آمادگی دارد به سخنانش ادامه دهد... در

.....

۱۲ - سفرنامه فیگوترا، ص ۳۱۱.

۱۳ - سفرنامه فریزر، ترجمه منوچهر امیری، تهران، توس، ص ۲۴۱.



جریان وعظ موقعی که به نکات اندوهبار حادثه اشاره می‌کرد شهادت امام علی-ع- هیجان مردم به اوج خود می‌رسید و اشک از چشم همه سرازیر می‌شد. ... با مشاهده این وضع از خود پرسیدم واقعاً تا به حال چند بار به خاطر رنج و عذابی که عیسی مسیح متحمل شد گریسته‌ام؟ و بعد که خاطرات گذشته را مرور کردم هرگز سابقه‌ای که نشان دهد به خاطر عیسی مسیح این گونه سوگواری کرده باشم، به ذهنم نرسید.<sup>۱۴</sup>

وقتی به گریه و زاری برای امام حسین-ع- می‌رسد نیز نظیر همین مطالب را

می‌نویسد:

شنیدن حرفهای او مرا به یاد زجر و شکنجه‌ای انداخت که عیسی مسیح در راه آزادگی متحمل شده بود و از خود پرسیدم آیا ما مسیحیان هم باید در روز «جمعه پاک» مراسمی شبیه آنچه مسلمانان در مورد حسین دارند برپا کنیم؟

تفاوت بین مرگ حسین و مسیح آن قدر فاحش است که ما مسیحیان ناچاریم به مسیح بگوییم: آری ای عیسی این ما بودیم که ترا کشتیم....

در هر صورت، مسیحیان کمتر مراسم سوگواری و گریه با این وسعت دیده‌اند و شاید در میان سایر ملل نیز نظیر آن دیده نشود. این بدان دلیل است که اصولاً ادبیات شیعه در مبارزه و شهادت شکل گرفته و یک شیعه با تمام وجود احساس همدردی با شهدای کربلا کرده و می‌گوید: ای کاش در کنار حسین بن علی-ع- می‌بود.

نویسنده دیگری نیز در توجیه این همه گریه و عزاداری که بعد از آن با غلیان کشی و صحبت ادامه می‌یابد، دچار شگفتی شده است این نویسنده با توصیف عزاداری مردم می‌نویسد:

در ابتدا به نظرمان می‌رسید که داریم به مردمی می‌نگریم که در تاریکترین اعماق اندوه فرو رفته‌اند ولی بزودی روشن شد که در ارزش اشکها و زاریهای آنان مبالغه بسیار کرده‌ایم. ... در کنار جمعیت زیر پای ما مردم کوچکترین توجهی به آنچه در جلو می‌گذشت، نداشتند. می‌دیدیم مردانی که گونه‌هایشان از اشک خیس و سینه‌هایشان از ضربه‌ها سرخ و مجروح بود، کنار می‌آمدند وارد صحبت پرنشاطی با همسایگان‌شان می‌شدند، در استکان چای دوستانه‌ای شریک می‌شدند یا بر مثنی آجیل شور، چانه می‌زدند گویی که تعزیه برای آنان ناشناس بود با دیدن این مناظر، به قضاوت افراطی

.....

۱۴ - کشیهای انگلیسی در دوران انقلاب اسلامی، پال هفت، ص ۷۸.

دیگری متمایل می‌شدیم که این نمایش ماتم، تشریفات محض است، نظری که احتمالاً به همان نادرستی نظر اول بود.<sup>۱۵</sup>

جملات دیگری نیز در باره عزاداری جدی شیعیان وجود دارد که نقل همه آنها در این جا امکان پذیر نیست. طبعاً به اختصار برخی از نقل‌ها را می‌آوریم. در يك مورد آمده است:

...فصاحت کلام آنان (روضه خوانها) به قدری شنوندگان را می‌گریاند که تأثیر کلام هیچ يك از هنرمندان واقعی نمایشنامه‌های حزن‌آور ما بدان اندازه نیست.<sup>۱۶</sup> بیشتر این عزاداران با قلب پاك و از روی ایمان با خنجر پیشانی خود را می‌شکافند و به بازوان و سینه خود زخم می‌زنند.<sup>۱۷</sup>

در باره تعزیه مطالب نسبتاً زیادی در سفرنامه‌ها وجود دارد گاهی آن را صرفاً دارای جنبه نمایشی می‌دانند و گاهی آن را به عنوان يك اثر هنری عالی که چیزی از واقعیت کم ندارد، معرفی می‌کنند. «دروویل» بعد از مشاهده یکی از این مراسم می‌نویسد: ...من از دیدن این صحنه جاندار که چیزی از واقعیت کم نداشت به حیرت افتادم. حیرت من وقتی فزونتر شد که دیدم پس از پایان نمایش از چهار هزار تن سوار که بدون رعایت نظم و احتیاط به جان هم افتاده بودند، حتی يك تن نیز زخمی نشده است.<sup>۱۸</sup>

### جاودانگی حسین بن علی علیه السلام

مفهوم عزت در اسلام، تعریف و جایگاهی خاص دارد. اشخاصی که از میان مؤمنین خود را وقف اهداف اصیل دینی کنند عزت در باره آنان مصداق می‌یابد و در سایه کوشش آنان است که مسلمین عزت یافته و همه این عزت را از خدا دارند.

گذشت هزار و اندی سال از شهادت حسین بن علی-ع- نتوانسته است این عزت دنیوی را از او بگیرد. اگر کسی در ایام محرم به مراسم عزاداری بنگرد، رمز این عزت و وجود حقیقی آن را در قلوب مردمی که او را می‌شناسند، در می‌یابد. بهتر است نقلی را از «گرتروپل» در این باره بیاوریم، او می‌نویسد:

.....

۱۵ - تصویرهایی از ایران، گرتروپل، ترجمه بزرگمهر ریاحی، ص ۴۶.

۱۶ - کاروانسراها، مردم و دیدنیهای ایران، ص ۱۹۳.

۱۷ - همان، ص ۱۹۴.

۱۸ - سفرنامه دروویل، ص ۱۴۱.



کمی بعد از ظهر، صدای عزاداران در دهکده پیچید، اهالی که دسته‌هایی تشکیل داده بودند در خیابانهای سایه‌دار به راه افتادند و از باریکه‌ای از صحرا که به خیابان اصلی می‌رسید گذشتند، اندوه و ماتم این گروه عزاداران، احترام شگفتی بود نسبت به قهرمان دلیری که پیکرش از بیش از دوازده قرن پیش در دشت کربلا آرمیده است، ولی این ادای احترام وضع خاصی داشت. بسیار مردان شجاع دیگری هم بوده‌اند که از شکنجه‌هایی دردناکتر رنج برده‌اند و آن را با مردانگی قابل تحسینی تحمل کردند اما او از آن گروه اندکی است که جاودانگی یافته‌اند و این مسلماً بالاترین پاداشی است که چرخ گردون در اختیار دارد. اگر او نیز در این اشتیاق سهیم بوده که نامش در خاطره‌ها باقی بماند - اشتیاقی که هر کس در آستانه فراموش شدن دارد - مرگ او بدان صورت با فرو رفتن نیزه‌های بی‌شمار در بدنش بیهوده نبوده است و اگر آیین خاکسپاری او در دوازده قرن پیش به اختصار برگزار شده، آوای آن در طول قرن‌ها با انعکاس ابدی طنین انداز بوده و تا به امروز رسیده است.<sup>۱۹</sup>

نقل دیگر در مورد مراسم عزاداری در انقلاب اسلامی است که يك خاطره نویسنده معاصر انگلیسی با مشاهده این مراسم قبل از انقلاب، جمله ذیل را بعد از انقلاب اسلامی نوشته است:

روی هم رفته از آنچه که در خلال آن روز دیدم حیرت کردم و خیلی تحت تأثیر قرار گرفتم واقعاً برایم عجیب بود که مسئله شهادت [امام] حسین تا بدان حد در رگ و پی ایرانیان نفوذ کرده باشد. مظلومیت حسین و رنجی که قبل از مرگ تحمل کرد در نظر مردم قدرتی به شمار می‌آمد که فراتر از قدرت اسلحه بود و همگان به این امر اعتقاد داشتند که شهادت حسین ثابت کرد حق و حقیقت قادر است بر زور و قدرت نظامی پیروز شود. به تصور من محال است بتوان کسی را یافت که آن روز در بازار اصفهان شاهد برگزاری مراسم عزاداری ایرانیان بوده باشد و بعد هم تعجب کند که چطور شد در ایران، انقلابی پدید آمد که دنیا را به لرزه انداخت انقلابی که نشان داد شهادت طلبی هم می‌تواند راه رسیدن به پیروزی را هموار کند.<sup>۲۰</sup>

«دلاواله» مسافر ایتالیایی که در زمان شاه عباس اول به ایران آمده در باره

.....

۱۹ - تصویرهایی از ایران، ص ۴۳.

۲۰ - کشیهای انگلیسی در دوران انقلاب اسلامی، ص ۱۰۷.

عزاداری عاشورا می نویسد:

تشریفات و مراسم عزاداری عاشورا به این قرار است که همه غمگین و مغموم به نظر می‌رسند و لباس عزاداری به رنگ سیاه یعنی رنگی که در مواقع دیگر هیچ وقت مورد استعمال قرار نمی‌گیرد بر تن می‌کنند. هیچ کس سر و ریش خود را نمی‌تراشد و به حمام نمی‌رود و بعلاوه نه تنها از ارتکاب هرگونه گناه پرهیز می‌کند، بلکه خود را از هرگونه خوشی و تفریح محروم می‌سازد بسیاری از گدایان در کوچه‌های پرآمد و رفت شهر، تمام بدن خود تا گلو، و حتی قسمتی از سر را در خمره‌هایی از گل پخته که در داخل زمین پنهان شده فرو می‌کنند بطوری که انسان تصور می‌کند واقعاً مدفون شده‌اند و از طلوع تا غروب خورشید و حتی تا پاسی از شب گذشته به همین نحو باقی می‌مانند. ... جمعی دیگر در میدانها و کوچه‌های مختلف و جلوی خانه‌های مردم، برهنه و عریان در حالی که فقط با پارچه سیاه یا کیسه تیره رنگی ستر عورت کرده و سر تا پای خود را با ماده‌ای سیاه و براق شبیه آنچه ما برای رنگ زدن جلد شمشیر یا فلزات دیگر استعمال می‌کنیم، رنگ زده‌اند حرکت می‌کنند و تمام این تظاهرات برای نشان دادن مراتب سوگواری و غم و اندوه آنان در عزای حسین است. به همراه این اشخاص عده‌ای برهنه نیز راه می‌روند که تمام بدن خود را به رنگ قرمز درآورده‌اند تا نشانی از خونهایی که به زمین ریخته و اعمال زشتی که آن روز نسبت به حسین [ع] انجام گرفته است، باشد و همه با هم آهنگهای غم انگیز در وصف حسین و مصائبی که بر او وارد شد می‌خوانند و دو قطعه چوب یا استخوانی را که در دست دارند به یکدیگر می‌کوبند و از آن صدای حزن انگیزی به وجود می‌آورند و بعلاوه حرکتی به سر و تن خود می‌دهند که علامتی از اندوه بی‌پایان آنهاست و بیشتر به رقص شباهت دارد و در همین حال ظرفهایی را که در دست دارند جلو اشخاصی که در میدان حلقه‌وار دور آنها جمع شده‌اند می‌برند و مردم به عنوان صدقه در آن پول می‌اندازند. هنگام ظهر در وسط میدان در بین جماعتی که گرد آمده‌اند يك ملا که غالباً از نسل محمد [ص] است و در ایران به او سید یعنی آقا می‌گویند و علامت ممیزه‌اش عمامه سبز است، بالای منبر می‌رود. در ترکیه به اینگونه اشخاص امیر و در مصر به آنان شریف می‌گویند و من برخلاف ترکیه که اعقاب محمد همیشه عمامه سبز بر سر دارند در ایران ندیدم به غیر از اینگونه مواقع کسی عمامه‌ای با این رنگ بر سر گذارد.

منبر، مشرف بر همه زنان و مردانی است که بعضی بر روی زمین و بعضی بر روی چهار پایه‌های کوتاه نشسته‌اند و ملا بر روی آن شروع به روضه خوانی و توصیف حسین



می‌کند و به شرح وقایعی که منجر به قتل او شد می‌پردازد و گاهی نیز شمایی چند نشان می‌دهد و روی هم رفته تمام سعی و کوشش خود را به کار می‌بندد تا هرچه ممکن است بیشتر حاضرین را وادار به ریختن اشک کند.

همین مراسم روزها در مساجد و شبها در جاهای عمومی و بعضی خانه‌ها که با چراغهای فراوان و علامات عزاداری و پرچمهای سیاه مشخص شده‌اند، تکرار می‌شود و روضه خوانی با شدت هرچه تمامتر ادامه دارد و مستمعین با صدای بلند گریه و زاری می‌کنند، بخصوص زنان به سینه خود می‌کوبند و با نهایت حزن و اندوه و همه با هم آخرین بند مرثیه‌ای را که خوانده می‌شود تکرار می‌کنند و می‌گویند: آه حسین... شاه حسین....

پس از این که روز دهم ماه محرم یعنی روز قتل فرا رسید (این روز، امسال مصادف با هشتم ژانویه شد) از تمام اطراف و محلات اصفهان و به طوری که قبلاً به مناسبت روز قتل علی توصیف کردم، دسته‌های بزرگی به راه می‌افتد که به همان نحو بیرق و علم با خود حمل می‌کنند و بر روی اسبهای آنان سلاحهای مختلف و عمامه‌های متعدد قرار دارد و بعلاوه چندین شتر نیز همراه دسته‌ها هستند که بر روی آنها جعبه‌هایی حمل می‌شود که درون هر یک سه چهار بچه به علامت بچه‌های اسیر حسین شهید قرار دارند. علاوه بر آن دسته‌ها هر یک به حمل تابوتهایی می‌پردازند که دور تا دور آنها مخمل سیاه رنگی پیچیده شده و در روی آنها یک عمامه که احیاناً به رنگ سبز است و همچنین یک شمشیر جای داده‌اند و دور تا دور تابوت سلاحهای گوناگونی که قبلاً شرح آن را داده‌ام چیده شده است و تمام این اشیاء روی طبقهای متعدد بر سر عده‌ای قرار دارد که به آهنگ سنج و نای جست و خیز می‌کنند و دور خود چرخ می‌زنند. تمام طبق نیز به این نحو می‌چرخد و منظره‌ی جالبی پیدا می‌کند.<sup>۲۱</sup>

«تاورنیه» از مسافران خارجی عصر صفوی می‌نویسد:

اکنون از تشریفات بزرگ مذهبی ایرانیها که مربوط به حسن و حسین-ع- پسرهای علی-ع- است گفتگو نمایم:

هشت یا ده روز قبل از آن روز مخصوص (عاشورا)، متعصب‌ترین شیعیان تمام صورت و بدن خود را سیاه می‌کنند و برهنه و عریان می‌شوند، فقط با پارچه کوچکی ستر

.....

۲۱- سفرنامه پیترو دل‌واله، ترجمه شجاع‌الدین شفا، نگاه ترجمه و نشر، ۱۳۴۸، ص ۱۲۳-۱۲۶.



عورت می‌نمایند و سنگ بزرگی به هر دستی گرفته در کوچه و معبر گردش نموده آن سنگها را به یکدیگر زده، انواع تشنجات به صورت و بدن خود داده، متصل فریاد می‌کنند، حسن حسین، حسن حسین و به قدری این حرکت را تکرار می‌نمایند که دهانشان کف می‌کند و تا غروب مشغول این کار هستند. شبها مردمان مقدسی هستند که آنها را به خانه‌های خود برده اطعام شایانی می‌نمایند و در این ایام همین که آفتاب غروب کرد در اغلب گذرها و میدانها منابری نصب شده، واعظین مشغول موعظه و حاضر کردن مردم برای روز مخصوص هستند... من شرح تشریفات آن روز را مطابق آنچه خود به رأی العین در روز سیم ژوئیه ۱۶۶۷ مشاهده کردم می‌نویسم: در آن روز ناظر کل و رئیس دربار، محض محبت و مهربانی جای خوبی در میدان مقابل تالار شاه برای ما تعیین کرد که من و هلاندها برای تماشا به آنجا رفتیم ساعت ۷ صبح (۵ به ظهر مانده) شاه صفی دوم که از آن وقت اسم خود را تغییر داده و حالا شاه سلیمان نامیده می‌شود، با بزرگان دربار روی تختی که وسط تالار نصب شده جلوس کرد، تمام بزرگان بها ایستاده بودند، پس از آنکه شاه به تخت نشست از آن طرف میدان بیگلر بیگی پیدا شد که سوار اسب قشنگی بود با چند نفر نجیب زاده جوان شروع به جابجا کردن مردم تماشاچی نمودند. ... بعد از آن بیگلر بیگی شروع به داخل کردن دسته‌ها نمود هر دسته يك عماري داشت که هشت تا ده نفر آن را حمل می‌کردند. چوب عماري به انواع گل و بوته نقاشی شده و در هر عماري تابوتی گذارده روی آن را با پارچه زری پوشانیده بودند. همین که دسته اول اجازه ورود یافت سه يدك مجلل با زین و یراق اعلی که روی آنها با تیر و کمان و شمشیر و سپر و خنجر زینت کرده بودند در جلوی دسته وارد شد، وقتی که به یکصد قدمی شاه رسیدند، بنای تاختن را گذارده و تمام دسته به دویدن آغاز کردند در حالتی که برمی‌جستند و عماري و تابوت را به رقص درمی‌آوردند. گروهی کلاه و کمر بند خود را به هوا پرتاب کرده و دوباره می‌گرفتند و برخی انگشتان را به دهان برده به صوت بلند صفیر می‌کشیدند و چنانچه سابقاً ذکر شد جماعتی برهنه و عریان بودند و آنها سنگها را به یکدیگر زده به هوا می‌جستند و فریاد می‌کردند حسن حسین، حسن حسین تا به حدی که دهانشان کف می‌کرد. بعد از آنکه این دسته دو سه دور میدان می‌گردیدند، دسته دیگری به همان ترتیب با سه يدك وارد می‌شد و این يدكها نماینده اسبهای هستند که شهدا سوار شده به جنگ می‌رفتند و آنها هم باز همان حرکات دسته اول و جست و خیز را تجدید می‌نمودند. وقتی که دسته تازه وارد میدان می‌شد، دسته قبل را در گوشه نگاه می‌داشتند که راه را برای دسته جدید باز کند. در بعضی از آن عماريها طفلی شبیه نعش

شده خوابیده بود و آنهایی که دور عماری را احاطه کرده بودند گریه و نوحه و زاری می‌کردند؛ و این اطفال شبیه دو طفل امام حسین-ع- هستند که بعد از شهادت امام، خلیفه بغداد یزید، [؟] آنها را گرفت و به قتل رسانید. زنها... که به عدد کثیری برای تماشا در میدان ایستاده بودند از دیدن این اطفال يك مرتبه به اجماع فریاد کنان گریه می‌کردند و تصور و عقیده ایشان این است که به واسطه این اشکها گناهانشان همه آمرزیده می‌شود....

پهلوی تالار شاه، تخت بلندی زده، رویش را قالی انداخته بودند به طوری که پنج شش پا از تالار پایین‌تر واقع شده بود. روی آن تخت صندلی دسته داری با روپوش سیاه گذارده بودند که ملایی روی آن نشسته و شش نفر ملای دیگر هم پای صندلی روی فرش قرار گرفته بودند. آن ملا به قدر نیم ساعت، حکایت قتل و شهادت حسن و حسین را بیان کرد، همین که نطقش به پایان رسید شاه به او خلعت داد، همینطور به آن شش نفر دیگر، اما خلعت ملای ناطق خیلی فاخرتر از دیگران بود. پس از آنکه خلعتهای شاهانه را پوشیدند آن ملا دوباره روی صندلی نشسته برای سلامتی و طول عمر و سلطنت شاه دعا خواند. تمام این تشریفات از پنج ساعت قبل از ظهر تا ظهر طول کشید، پس از آن شاه به حرمسرای خود مراجعت کرد، مردم و دسته‌ها در میدان نماندند و تمام روز آن عماریه‌ها را در شهر گردانیدند. هر قدر در نظم این دسته‌ها بکوشند هر وقت دو دسته به یکدیگر برسند برای جلو و عقب رفتن با هم نزاع می‌کنند و سر و دست یکدیگر را می‌شکنند زیرا که اسلحه آنها منحصر به چماقی شبیه به دیلم است و مجاز نیستند اسلحه دیگری حمل نمایند.

«فیگوئروا» در سفرنامه‌اش در باره مراسم عزاداری چنین می‌نویسد:

خانه محل اقامت سفیر کاملاً نزدیک مسجد بزرگ اصفهان بود. این موقعیت به ما امکان داد که بتوانیم از نزدیک شاهد تشریفات مجالس و عظم و عزاداری باشیم که در این ایام مقدس ده تا دوازده روز در همه مساجد و بازارها و دیگر اماکن عمومی برپا می‌شود و زن و مرد و پیر و جوان در آن شرکت می‌کنند. موعظه گران این مجالس علمای شرعند. ... اینان در هر جایی که مردم گرد آمده باشند بر منبرهای بلند می‌نشینند و با حرارت تمام و سخنان گیرا، خصوصیات مرگ یا شهادت حسین، امام بزرگ خویش را بیان می‌کنند. ... همه زنها از هر طبقه با دقت کامل مواعظی را که هر روز در این مسجد به وسیله جدی‌ترین و والا مقام‌ترین ملایان یا فقیهان ایراد می‌شد، گوش می‌دادند. این واعظان بر منبرهایی بلند شبیه آنچه در محل سرود خوانی کلیساها دیده می‌شود موعظه می‌کردند.



بدین معنی که پس از بالارفتن از شش یا هفت پله منبر و نشستن بر آخرین آنها مانند موعظه‌گران اروپایی با حرارت تمام و اطوار و حرکات دست و سر و بازو به موعظه می‌پرداختند. همه ملایان به سبب ایام عزاداری به شیوه‌ای بسیار محترمانه‌تر از همیشه لباس می‌پوشند. روی شانه‌ها، بر پشت و روی شکم پارچه بزرگ و سیاهی می‌اندازند که نواری از آن به پهنای یک پا تا روی پاهایشان آویخته می‌شود. روی عمامه، پارچه سیاهی می‌اندازند که تقریباً همه آن را می‌پوشاند. ملا در پایان موعظه خود با بیانی خطابی به مسائلی حزن آور گریز می‌زند که اصلی‌ترین آنها طعن و لعن به غاصبان خلافت است...<sup>۲۲</sup>

«آدام التاریوس» از مسافران عصر صفوی در باره عزاداری محرم چنین

می‌نویسد:

روز چهاردهم ماه مه مراسم سوگواری بر پا می‌کنند که ده روز طول می‌کشد به همین دلیل آن را عاشورا که به زبان عربی معنای ده می‌دهد، می‌نامند. این مراسم فقط وسیله ایرانیها انجام می‌گیرد و سایر ملل که معتقد به دین محمد-ص- هستند این مراسم را انجام نمی‌دهند. عاشورای یاد شده از اول ماه محرم و به یاد امام حسین-ع- جوانترین فرزند حضرت علی-ع- که امام بزرگ یا قدیس آنهاست آغاز می‌شود.<sup>۲۳</sup>

«اوژن اوبن» سفیر فرانسه در ایران سالهای ۱۹۰۶-۱۹۰۷ در باره محرم و عاشورا به تفصیل سخن گفته که گزیده نقلها و تحلیلهای وی را می‌آوریم:

روزهای قتل، سالروز شهادت امامان است. در این روزها يك یا چند روز مراسم «عزاداری» برپا می‌شود. ایام «قتل» برای شیعیان - که يك چنین اندوه و عزا و ماتم تمام نشدنی از خصوصیات بارز تشیع جدید است - روزهای بسیار حاد و حساسی به شمار می‌رود. ده روز اول از ماه محرم، عاشورا یا دهم محرم - که مصادف با شهادت امام حسین است - بیستم صفر یا اربعین حسینی، از روزهای خاص و عمده عزاداری محسوب می‌شوند. همچنین روزهای ۲۷، ۲۸ و ۲۹ صفر به خاطر درگذشت امام رضا-ع- امام حسن-ع- و پیامبر-ص-، سرتاسر دو ماه محرم و صفر، ماههای ماتم است. در طی این دو ماه، هرگونه مجالس جشن و سرور تعطیل می‌شود، آواز خوانان، رقاصان، مطربان باید دکانهای خود را تخته کنند، «نقاره‌چی»ها از اجرای برنامه سلام بر خورشید، صرف نظر

.....

۲۲ - سفرنامه فیگوترا، ص ۲۰۷-۲۱۰.

۲۳ - سفرنامه آدام التاریوس، ترجمه احمد بهپور، ۱۳۶۳، سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابتکار، ص ۱۰۸-۱۱۰.



می‌کنند سر بازان تفنگهای خویش را به طور سرنگون به دوش می‌اندازند، سیدها رخت سیاه می‌پوشند.

در ایام قتل به در و دیوار مسجدها پرده‌های سیاه می‌کشند و در اغلب آنها واعظی بر بالای منبر می‌رود تا در باره حوادث کربلا مطالبی ایراد کند، واعظان در سلسله مراتب جامعه علما و روحانیون شیعه، در درجات بسیار بالاتری از روضه‌خوانان قرار می‌گیرند. «روضه‌خوان»ها در واقع روایتگرند و سلسله مطالبی را به سینه خود سپرده‌اند و آنها را با آواز برای مردم می‌خوانند. اما واعظان افراد عالمی هستند که در تحصیل و مطالعه قرآن، حدیث و تاریخ تبخّر پیدا کرده‌اند. ضمناً در هنر وعظ و خطابه نیز ید طولایی دارند و می‌توانند در باره دین، اخلاق و حتی کمی از سیاست برای مردم سخنرانی کنند و جماعت انبوهی را در پای منبر خویش گرد آورند. تنها در شهرهای بزرگ «واعظ» هست و بعضی از آنان نیز سخت به شهرت رسیده‌اند. ... البته واعظان معروف نیز همانند روضه‌خوانان معمولی، از درآوردن اشک از چشم حاضران مجلس، غفلت نمی‌ورزند. سخن از هر مقوله‌ای باشد، کوچکترین اشارت به صحرای کربلا کافی است که ایرانیان را با صدای بلند به گریه اندازد.

واعظ، به اقتضای موقع و سخن، آیه‌ای از قرآن انتخاب و آن را تلاوت می‌کند. ابتدا به ترجمه تحت اللفظی آیه و بعد به تفسیر آن می‌پردازد. در پایان سخن از ادبیات پر دامنه «مقاتل» که اختصاص به شرح زندگی و جزئیات سرگذشت شهیدان دارد، به مناسبت روز، حادثه‌ای را انتخاب و برای حاضران بیان می‌کند. بیشتر این حوادث مربوط به شرح زندگی و نحوه شهادت سه امام اول، علی، حسن و حسین است که البته در ضمن صحبت از امامان اول و دوم باید حتماً گریزی نیز به امام سوم زده شود.

مجالس روضه‌خوانی در طی ماههای عزاداری، علی‌الخصوص در دهه اول ماه محرم، به فراوانی در همه جا دایر است و عقده‌ها و بغضهای همه در روز عاشورا می‌ترکد و در آن روز تمامی شیعیان سراپا شور و آتشند.

دهه اول ماه محرم، در همه حسینی‌ها به روی تمامی قشرهای مردم باز است تا بیایند هم با ریختن اشک به فیض برسند و هم ناهار یا شامی بخورند.

از روزها پیش، دسته‌ها خود را برای تظاهرات بزرگ روز عاشورا، سالگرد شهادت امام حسین، آماده می‌کنند. هر محله، هر صنف، هر مسجد زیر نظر یک «دسته باشی» دسته مخصوص خود را دارد و هر کدام نیز با اسم مخصوصی معروف هستند. هزینه آنها از طرف اهالی محل و با کمک افراد متعین و متمول تأمین می‌گردد. محلی برای

نگهداری فرش، چراغ، آئینه، عَلم و سایر وسائل مورد نیاز دسته‌ها تعیین می‌شود. اعضای دسته‌های روزهای قتل و ده شب اول ماه محرم، با ضمایم لازم در شهر به حرکت درمی‌آیند.

«عاشورا» بزرگترین روز ماتم و عزاداری است. از صبح زود، دسته‌ها در چهار گوشه شهر تشکیل شده و به سوی بازار سرازیر می‌شوند، پیش از تجمع در سبزه میدان، ابتدا همه آنها طبق سنت مرسوم به امامزاده زید سری می‌زنند. انبوه جمعیت، سراسر میدان، پشت بامها و بالای دیوارهای خانه‌های مجاور را از سپیده صبح اشغال کرده‌اند. دسته‌ها، از راسته‌ها و راهروهای مختلف بازار به این میدان رو می‌آورند. ... هر دسته‌ای با علامت مخصوص در حرکت است. پنجه [حضرت] عباس، پرچمهای سبز و سیاهی که به هم گره خورده‌اند، یا «عَلم»ها و کُتلها و چیزهای عجیب و غریب که بر بالای آن پرها و تیغه‌های فلزی نصب کرده‌اند احتمالاً نهادهای تشیع به شمار می‌روند.

«سینه‌زن»ها... در صفهای منظم با سینه‌های برهنه، حرکت می‌کنند. و با آهنگی موزون روی سینه خود مشت می‌کوبند. به طوری که جای ضربات آن کاملاً سرخ می‌شود. «بربری»ها پشت شانته‌هایشان زنجیر می‌زنند. «لر»ها و «بروجردی»ها - که بر سر خویش گل مالیده‌اند - دستهای خویش را مانند ورزشکاران تکان داده بعد محکم بر سینه عریان خود می‌کوبند. این حرکات با فریاد مخصوص اعضای دسته‌ها تکرار می‌شود. عده‌ای نیز داد می‌زنند: «شاه حسین» دیگران جواب می‌دهند: «حسین! حسین!» بعضی‌ها شعارها و برگردان‌های شناخته شده و معروفی را همراه با نوحه خوان، تکرار می‌کنند و آنگاه همه با شیون و زاری زمزمه می‌کنند: «قربان لبان عطشانش بروم، به آقای من کمی آب بدهید!» یا «خاک بر سرمان، حسین کفن هم نداشت» و یا اینکه «امروز روز عاشورا است، ای کاش ما هم در کربلا بودیم.»

هر سال، همان دسته‌ها و همان جمعیت در جاهای معهود، گرد می‌آیند اما از همه معروفتر، دسته صنف بزازان و محله «میرزا محمد رضا» است.

شیعیان تنها به شنیدن مرثیه روضه خوانان و به خود آزاری در راه امامان قانع نیستند. آنان در عین حال علاقه شدیدی دارند تا با اجرای نمایشهایی صحنه‌هایی از مصایب پیشوایان مذهبی خویش را مجسم و خوب درك و لمس کنند.

«تعزیه»ها - که اصل و ریشه آن به دوران صفویه برمی‌گردد. در این يك قرن اخیر بسیار توسعه و عمومیت پیدا کرده است. در دهکده‌ها و شهرکها، جای خاصی درست می‌کنند، پارچه‌های سیاه، قالیچه، آئینه و چراغ به در و دیوار آن می‌زنند، و آنگاه شبیه

وقایع غم‌انگیز کربلا را روی صحنه آن بازی می‌کنند.

در شهرستان قم، من با چشم خود دیدم که در میان قبرهای گورستانی، بازیگران نحوه شهادت امامان را نمایش می‌دادند. در تهران در هر محله‌ای «تکیه» خاصی وجود دارد که از محل درآمد موقوفات و یا شرکت دسته جمعی اهالی محله، هزینه‌های آن تأمین می‌شود. رجال و شخصیت‌های بزرگ علاقه دارند در خانه‌های شخصی خویش «تکیه» مخصوصی داشته باشند. به قسمی که هر شبی از شبهای محرم، بلاانقطاع، در ارتباط با رویدادهای آن روز برنامه «تعزیه» ای به معرض نمایش گذاشته می‌شود. مجلترین «تعزیه»‌ها در دهه اول ماه محرم و در تکیه دولت یا تکیه سلطنتی، روی صحنه می‌آید و تماشای آن برای عموم آزاد است.

در تکیه [دولت] از ظهر، روضه خوانی آغاز و از ساعت سه و هفت، در دو نوبت، نمایشهای مذهبی و مراسم شبیه اجرا می‌گردد. برنامه‌هایی که روز اجرا می‌شود کاملاً مذهبی و اخلاقی است و قسمت پشت صحنه به جایگاه زنان اختصاص دارد.

«معین البکا» صحنه را اداره می‌کند او پیرمردی است با ریش سفید ابتدا خود را به حاضران معرفی می‌کند. لباسهای بلندی بر تن کرده، یک چوبدستی در دست و چندین طومار کاغذ در پر شال کمرش جا داده، که هر یک از آنها به نقش یکی از بازیگران تعزیه مربوط است. سی و هفت سال آزرگار است که او «تعزیه»‌های سلطنتی را اداره می‌کند و قبل از او نیز پدرش این وظیفه را به عهده داشته، این پدر و فرزند اغلب تعزیه‌ها و نمایشنامه‌های مذهبی را که اجرا می‌گردد به صورت کنونی درآورده‌اند.

موضوع نمایشنامه «تعزیه»‌ها، از سرگذشت شهیدان و یا بعضی از افسانه‌های ایرانی اقتباس می‌شود. «معین البکا» در انتخاب نهایی تعزیه‌هایی که در تکیه دولت باید اجرا گردد بدون چون و چرا تابع نظر شاه است. برنامه‌های سال جاری به شرح زیر بود:

۱ - اول محرم: رحلت پیامبر. پیش از اجرای تراژدی اصلی، معمولاً صحنه‌ای را به معرض تماشا می‌گذارند که در آن [حضرت] علی دو دست دیو را محکم می‌بندد تا به این ترتیب چشم بد و ارواح ناپاک را از خاک ایران دور کند.

۲ - درگذشت فاطمه.

۳ - وداع با مدینه. امام حسین پیش از عزیمت به کربلا برای آخرین بار قبر پیامبر را زیارت می‌کند. او پیشاپیش، پسر عمویش «مسلم» را [به کوفه] فرستاده است.

۴ - شهادت مسلم و دو طفل معصومش. برنامه عصر: سرگذشت امیر تیمور، بعد



درگذشت زینب، خواهر امام حسین.

۵ - ورود امام حسین به کربلا و شهادت «حر».

۶ - شهادت [حضرت] عباس، برادر امام حسین. برنامه عصر: [حضرت] سلیمان به کمک امام حسین می‌آید. ولی متأسفانه خیلی دیر می‌رسد.

۷ - شهادت علی اکبر، فرزند امام حسین. برنامه عصر: فروخته شدن یوسف به دست برادران و ماجرای او با زلیخا.

۸ - شهادت قاسم، فرزند امام حسن. برنامه عصر: عروسی سلیمان با بلقیس ملکه سبا.

۹ - اهل بیت [امام] حسین به صورت اسیر و زندانی به دربار یزید، در دمشق برده می‌شوند.

۱۰ - شهادت امام حسین، شاه شهیدان.

با محبتی که نسبت به من مبذول می‌داشتند توانستم سه برنامه از نمایشهای مندرج در فوق: برنامه روزهای دوم و سوم و پنجم ماه محرم را تماشا کنم. همچنین برنامه عصر روز هفتم را هم که مطابق معمول سنواتی از کلیه نمایندگان سیاسی خارجی مقیم ایران، برای تماشای برنامه آن روز دعوت رسمی به عمل می‌آورند، به همراه همکاران دیگر دیدم. آن روز صحنه ملاقات یوسف با زن پوطیفار [عزیز مصر] را به سبک ایرانی نمایش می‌دادند. ایرانیان به ملاحظه اینکه مبدا نمایش «تعزیه» با تمسخر افراد غیر شیعی مواجه گردد حساسیت فوق العاده نشان می‌دهند و معمولاً غریبه‌ها را برای تماشای اینگونه برنامه‌ها راه نمی‌دهند. نمایشهای مذهبی که روی صحنه اجرا می‌گردد فریاد درد و اندوه، و گریه و زاری همه حاضران را به آسمان بلند می‌کند.

زنان حاضر در آن سوی سکوی نمایش، با حق‌گریه می‌کردند و سخت تکان می‌خوردند. در لژی که من نشسته بودم مردان بزرگ و مسن يك لحظه دستمال را که خیس اشک شده بود از مقابل چشمانشان دور نمی‌کردند و در اینگونه موارد احساسات ملی بیش از احساسات مذهبی تأثیر و غلبه داشت چون این موضوع، انکارکردنی است که تحول تاریخی ایران، از وقایع کربلا و از مراسم عزاداری آل علی، تظاهرات و نمایشهای صد در صد میهنی به وجود آورده است.<sup>۲۴</sup>

.....  
۲۴ - ایران امروز، اوژن اوین، ص ۱۸۱-۱۹۳.

سوگواری محرم در سفرنامه‌های خارجی

خانم «لیدی شیل» در باره مراسم عزاداری و تعزیه در محرم مطالبی آورده که گزیده آنها را نقل می‌کنیم:

ماه دسامبر امسال مصادف با ماه محرم، یعنی دوره ماتم و ندبه و زاری ایرانیها بود که با وجود محنت انگیز بودن، برای تمام طبقات مردم ایران ماه استراحت و سرگرمی هم محسوب می‌شد. در این ماه، شیعیان مراسمی به عنوان یادبود و ذکر مصیبت امام حسین و خانواده‌اش در صحرای کربلا، برگزار می‌کنند. این واقعه به قدری ایرانیها را تحت تأثیر قرار داده است که جریان آن را به صورت يك برنامه نمایشی درآورده‌اند و شبیه انجام شعائر مذهبی دوران گذشته در انگلستان و سایر جاها، در صحنه اجرا می‌کنند. ...از هر گوشه‌ای صدای مداوم ناله و زاری همراه با نثار نفرین و دشنام به مرتکبین این جنایت در باره نوه پیغمبر و خانواده او شنیده می‌شود. گاهی هیجان و احساسات مردم به جایی می‌رسد که ایفا کننده نقش «شمر» هدف ناسزای مردم قرار می‌گیرد و به زحمت می‌تواند خود را از شر نگاههای غضب آلود و مخصوصاً ضربات مشت و لگد زنها در امان نگهدارد.

یکی از برنامه‌های این ده روز نمایش «ایلچی فرنگ» است که به عنوان سفیر خیالی یکی از کشورهای اروپایی (م احتمالاً یونان) در بارگاه «یزید»، به هنگامی که سر بریده امام حسین را به بارگاهش می‌برند، حضور داشته و با دیدن این منظره نسبت به این کشتار وحشیانه اعتراض می‌کند و سرانجام در اثر همین بی‌مبالاتی، به افتخار شهادت نایل می‌گردد.

لباس امام حسین و خانواده و یارانش به صورت همان دوران تهیه شده بود و آنها را ابتدا، در حالی که عازم سفر به «کوفه» بودند به نمایش درمی‌آوردند. برای تجسم این مسافرت، شترها و اسبهای زره پوشیده را با کجاوه در اطراف صحنه حرکت می‌دادند و در همان حال صدای طبل و شیپور از دور و نزدیک شنیده می‌شد. پس از مدتی لشکریان «یزید» پدیدار شدند، فرمانده آنها نطقی کرد و امام حسین در حال نوحه خواندن برای جنگ به سراغش رفت و چندی بعد در حالی که خودش و اسبش پوشیده از تیرهای چوبی بودند به وسط صحنه بازگشت. بعد، آب نهر فرات به روی آنها بسته شد و به دنبال آن نوحه سرایی شدت یافت و جنگ مغلوبه شد. پس از چندی «شمر» خشم آلود و سوارانش، زره پوشیده و سوار بر اسب جلو آمدند. «شمر» نطقی کرد و امام حسین در حالی که از مصیبت خانواده خود اندوهگین بود با وقار به آن جواب داد. سپس پسران جوان امام حسین - علی اکبر و علی اصغر[؟] - برای جنگ از صحنه خارج شدند و پس از

مدتی جسد آنها را به داخل آوردند. و بالأخره، کشته شدن «سکینه» و «رقیه»[؟] دختران کوچک امام حسین، سر و صدای گریه و ناله جمعیت را به اوج رساند، تا آنکه جبرائیل از آسمان به زمین آمد و به همراه سایر فرشتگان همراهش - که دارای بالهای پر زرق و برق بودند- از این عمل شنیع در باره اولاد پیغمبر اظهار تنفر کردند. پادشاه اجنه نیز به همراه لشکریان خود در صحنه حاضر شدند و پس از آنها سه پیغمبر موسی و عیسی و محمد از این مصیبت بزرگ اندوهگین شدند و بالأخره در پایان برنامه، «شمر» کار خودش را در میان اوج خشم و اندوه حاضران به انجام رساند و فردای آن روز (روز آخر تعزیه) آیین به خاک سپاری امام حسین و خانواده اش در کربلا انجام گرفت.

حضور در چنین مجلسی که چندین هزار نفر در ماتم و اندوه عمیقی فرو رفته اند برای من بسیار غریب بود، چون اصولاً ایرانیها در گریه و زاری خصوصیات ویژه ای دارند. صداهاى غير عادى و عجيبى كه با گريه آنها همراه مى شود گاهى از اوقات به صورتى است كه حالت قهقهه پيدا مى كند و موقعى كه يكى از آنها شروع به گريه كرد بقيه هم به او تاسى مى كنند و ناگهان همه را گريه فرا مى گيرد. گاهى از اوقات من هم حس مى كردم كه بر اثر شنيدن اين همه آه و ناله، اشكم آماده سرازير شدن است و با زنهای ایرانی اطراف خودم در عزاداری شرکت می کردم، که البته این موضوع خیلی باعث خوشایند آنها می شد، ولی باید اذعان نمایم که بعضی از قسمتهای این برنامه، آنقدر عمیق و پراحساس اجرا می گردید که فوق العاده متأثر کننده بود.<sup>۲۵</sup>

«کارری» در سفرنامه خود می نویسد:

روز دوشنبه ۲۳ ماه اوت با طلوع ماه نو، برگزاری مراسم بسیار غم انگیزی آغاز گردید. ایرانیان به یاد درگذشت دو تن از امامان خود، حسن و حسین فرزندان علی-ع- این مراسم را همه ساله برگزار می کنند. این دو تن در نزدیکیهای بغداد به دست عمر [بن سعد] به قتل رسیده اند. این مراسم ده روز طول می کشد. و در تمام این مدت میدانها و گذرگاهها چراغانی و روشن، و علمهای سیاه در همه جا برافراشته است. در سر گذرها صندلیهایی گذاشته اند که هرچندگاه يك ملا بر روی آن می نشیند و سخنانی در منقبت و مصیبت کشته شدگان می گوید. همه ساکنان محلات در حالی که به عنوان سوگواری جامه کبود یا سرخ[؟] بر تن کرده اند در پای کرسی وعظ و مرثیه آنان می نشینند. بعضی از

.....  
۲۵ - خاطرات لیدی شیل، ص ۶۶-۷۱.



این اشخاص در بین وعظ دو ملا، از میوه فصل نیز استفاده می‌کنند.<sup>۲۶</sup>  
«مادام کار لاسرنا» در سفرنامه خود که با عنوان «آدمها و آیینها در ایران» چاپ شده  
می‌نویسد:

سالگرد وفات خاندان [حضرت] علی، با مراسم مذهبی خاصی برگزار می‌شود.  
برای شیعیان ماه محرم شبیه هفته مقدس مسیحیان است و «تعزیه»هایی در این ماه برگزار  
می‌شود و در آنها مصیبت اولاد و یاران امام را به معرض نمایش می‌گذارند.

### نگاهی به داخل تکیه و نحوه برگزاری مراسم عزاداری

نحوه تزیین و آرایش تکیه در اوقات برگزاری تعزیه، در نوع خود تماشایی است. از  
قالیها، پارچه‌های منقش دیواری، منسوجات، گل‌های مصنوعی، آئینه‌ها، شمعدانهای چند  
شاخه و چلچراغها، برای زیباتر جلوه دادن آن استفاده می‌شود. دیوارها با نقاشیهایی به  
سبک عجیب و غریب و با رنگهای مختلف تزیین می‌گردد. دور جایگاههای مخصوص با  
پارچه‌های دست دوزی شده، حجاب نرده ماندنی کشیده‌اند که منظره آن را در محوطه  
وسیع داخل تکیه بسیار خوشایند نموده است. این حجاب پارچه‌ای مشبک، آنهایی را که  
در این جایگاه می‌نشینند از دید دیگران مخفی نگه می‌دارد.

...وضع داخل تکیه دارای منظره کاملاً استثنایی است و هیچ گونه شباهتی به  
قسمت داخلی تئاترهای اروپا ندارد. در وسط جمعیت تعداد زیادی سقا، سبو به دوش و  
کاسه به دست به یاد تشنه لبان خاندان علی-ع-میان مردم آب قسمت می‌کنند. میان آنان  
گاهی نوجوانانی از خانواده‌های بزرگ، که لباسهای خوبی بر تن دارند نیز دیده می‌شوند  
چون انجام هرگونه عملی در تکیه يك نوع فریضه دینی محسوب می‌شود.

مراسم تعزیه نزدیک ظهر آغاز و به هنگام غروب آفتاب تمام می‌شود. شاه، همچنین  
زنانش و اطرافیانش، تا پایان مراسم تکیه را ترك نمی‌کنند.

...عده‌ای نوحه خوان، سینه می‌زنند، و برخورد ضربات دست آنان با سینه  
لختشان صدای سنگین و هماهنگی ایجاد می‌کند. در آخر هر بند نوحه، صدای «حسین!  
حسن!» بلند می‌شود با شنیدن این اسمها همه با هم محکم به سر و سینه خود می‌کوبند  
و دهلها و سنجها با آواز نوحه خوانها، همراهی می‌کنند.

در یکی از جمله‌های نوحه دوباره همه به سینه خود می‌زنند. بعد عده‌ای از آنها

.....

۲۶ - سفرنامه کاری، ص ۱۲۵.

گاهی روی پای راست و گاهی روی پای چپ، به طور دسته جمعی حرکات رقص مانند انجام می‌دهند، و در عین حال با يك دست سینه می‌زنند و با دست دیگر سنجها یا طبلها و دهلها را به صدا درمی‌آورند بعد زمزمه سوزناکی سر می‌دهند، که برگردان آن کلمه «امام» است و با تکرار این کلمه و به یاد آوردن رنج و آزاری که «امام» تحمل کرده است صدای زاری و ناله هزاران تماشاچی با آنها در هم می‌آمیزد. هماهنگ با نوحه‌ها، ضربه‌ها و گامها، رفته رفته تأثیر تماشاچیان و ابراز احساسات آنان شدت می‌یابد.

اشخاصی که ثروت کافی برای تحمل تمامی هزینه‌های راه انداختن «تکیه» ای را ندارند به سهم خود مبلغی تقبل می‌کنند گاهی به طور دسته جمعی زمینی می‌خرند و یا برای ماه محرم آن را اجاره می‌کنند. وقف پول یا اهدای هدیه‌هایی از قبیل پارچه، فرش و چیزهای دیگر به «تکیه»، عمل بسیار ستایش انگیزی است. اشیاء وقفی یا اهدایی، ودیعه مقدس محسوب و معمولاً در اختیار ملایی گذاشته می‌شوند. با فرا رسیدن ماه سوگواری، کسی که دارای «تکیه» است از ساکنان محله می‌خواهد اشیاء تزیینی خود را برای تجهیز تکیه در اختیار او بگذارند. این درخواست هیچ وقت رد نمی‌شود. مغازه‌داران بازار، هر کدام به سهم خود چیزی تهیه می‌کنند، و روی سکوی اطراف صحنه را با انواع وسایل تجملی تزیین می‌کنند هم به انگیزه تعصب مذهبی و هم به خاطر جلب توجه مشتریان، آنها به هزینه خود حتی تزیین صحنه نمایش شخصیت‌های بزرگ را هم بر عهده می‌گیرند. روز دهم، به یاد شهادت امام حسین، اندوه و تأثیر شیعیان بیش از روزهای دیگر است. در این روز، دسته‌هایی از مردم با تکرار «وای حسین وای حسن» سر خود را با قمه می‌شکافند و نالان و خونین دور شهر می‌چرخند. این متعصبان مذهبی، با سر باز و لباسهای سفید درازی بر تن و صورت و بازوان و دستها و سرتاسر بدن غرق در خون، آنقدر راه می‌روند که تا از حال می‌روند. هنگام غروب آفتاب توسط اعضای دسته یا مؤمنانی که به همین منظور غذای نذری تهیه کرده‌اند، به آنان شام داده می‌شود. سرگذشت تأثیر انگیز خاندان علی-ع- و درد و رنجی که آنها تحمل کرده‌اند موضوع اصلی نمایشهای مذهبی است و گهگاه قبل از اجرای این گونه نمایشها، افسانه‌های مذهبی دیگر نیز به معرض تماشا گذاشته می‌شود.

در اینجا يك صحنه از توصیف تعزیه را از زبان «کار لاسرنا» می‌آوریم:

### ورود اسیران به شهر شام

خلیفه از شنیدن این خبر [ورود اسیران به شام] بسیار خوشحال شده و فی المجلس به



سردار خود «خلعت» اعطا می‌کند. اما این خبر، که اسیران به دروازهٔ شام رسیده‌اند، تماشاچیها را سخت ناراحت و عصبانی می‌کند. در این موقع از هر سو هق هق گریهٔ زنان بلند می‌شود. مردها به سر و سینه خود می‌کوبند. خود بازیکن هم، که مسلمان با ایمانی است همراه با دیگران گریه را سرداده است و فرو ریختن قطرات پی‌درپی اشک نمی‌گذارند که او اجرای نقشش را به خوبی ادامه دهد.

در این موقع صحنه جدیدی روی سکو آغاز می‌شود و در این قسمت از تعزیه، سردار سوری اجرای نقشی را که هم از نظر تماشاچیان و هم از دیدگاه خویشان خود سخت نفرت‌انگیز است بر عهده گرفته است:

خیل اسیران، مرکب از زنان و کودکان خانوادهٔ «امام»، وارد صحنه می‌شوند. آنان را مدتی در کوچه‌های شام می‌گردانند و مردم بی‌سروبا به سویشان سنگ می‌پرانند. بالأخره اسیران از مرکبهای خود پایین آمده و با غل و زنجیر روی «سکو» ظاهر می‌شوند، در این هنگام دوباره خشم جمعیت اوج می‌گیرد و بر سر شهیدان، شن و گاه می‌ریزند. سردار یزید هرچه به دهنش می‌آید به آنان بد و بیراه می‌گوید. سر بازان او سرهای بریدهٔ «امام» و یارانش را که آنها را در سینه‌های نقره‌ای گذاشته و بر رویشان تور نازک سرخ رنگی کشیده‌اند، حمل می‌کنند. خلیفه و سردارش سخت سرمست از باده پیروزی خود هستند. ولی تماشاچیان متأثر و اندوهناک به شدت اشک می‌ریزند و داد می‌زنند: حسین حسن! حسین حسن! بازیگران دیگر نقش خود را فراموش کرده‌اند و به همراه تمامی تماشاچیان فقط گریه می‌کنند؛ حادثهٔ تازه‌ای این صحنه را عوض می‌کند: ورود سفیر فرانسه با لباس متحد الشکل تمام رسمی، در کالسکه‌ای که در پیشاپیش و دنباله آن تعداد زیادی خدم و حشم در حرکتند. بعد چابک سوارانی با لباسهای فاخر به همراه عده‌ای «غلام» و «فراش» که روی سینه‌ها میوه و شیرینی و هدیه‌هایی از همه قبیل حمل می‌کنند و همگی به استقبال سفیر آمده‌اند.<sup>۲۷</sup>

«اورسل» در باره مراسم تعزیه خوانی در ماه محرم می‌نویسد:

بازیگران، که همه در ایفای نقش خود مهارت داشتند، روی صحنه حاضر شدند. و همگی گفتاری را که می‌بایست بگویند، در طوماری نوشته و در دست داشتند. لباس همه‌اشان البته لباس عربی بود و هیچ دکور و صحنه سازی در کار نبود. [هنگام اجرای تعزیه] از هر طرف تکیه، لعنت خشم آمیزی بر علیه معاویه و یاران

.....

۲۷- آدمها و آیینها در ایران «سفرنامه مادام کارلاسرنا»، ص ۱۶۱-۱۷۹.



او بلند می‌شد. این لعنت و نفرین توأم با حق‌ها گریه‌های دلخراش، و فریاد حسین! حسین! و بالأخره ناله همه جانبه «یو! یو!» بود. حتی خود بازیگر نیز اشک می‌ریخت. کسی که بغل دست من نشسته بود، با آن که يك استاد دیر باور و شگاکمی بود، با وجود این صادقانه و به طرز دلسوزی می‌گریست. اندوه و ماتمی که سرتاسر تکیه را فرا گرفته بود، با اجرای قسمت‌های بعدی تعزیه به نقطه اوج رسید.

... به گمان من، هیچ کسی در دنیا قادر نیست ناامیدی، خشم و ترحمی که قلب این جمعیت انبوه را می‌لرزاند، توصیف کند. لعن و نفرین خشم آلود بر یزید و شمر، استمداد از امامان، و صدای گریه‌های بغض آلود در فضای پهناور تکیه طنین می‌انداخت و از سینه پردرد هزاران نفر، آوای حسن! حسین! با صفا و صداقت بی‌شائبه‌ای بیرون می‌جست.

بدون شك، چنین اندوهی ساختگی و ظاهری نبود، بلکه جوشش قلب و تأثر صادقانه ملتی بود که بر شهادت امامان خود از روی ایمان اشک می‌ریختند، و نسبت به عاملین این جنایت ابراز نفرت می‌کردند. هیچ جا، من چنین نمایش عجیبی ندیده بودم که انبوه جمعیت این چنین از خود بیخود شوند و وضع روحیشان لحظه به لحظه از يك خشم بیرحمانه به ناامیدی عمیق، و از اندوه بی‌پایان به غضبی وحشتناک تبدیل شود.<sup>۲۸</sup>

«کنت دوگوبینو» فرانسوی در سفرنامه خود که با عنوان «سه سال در آسیا» نگارش یافته در باره عزاداری محرم می‌نویسد:

مشهورترین این نمایشها در ماه محرم اجرا می‌شود و موضوع آن قتل فرزند حضرت علی-ع- و خانواده‌اش در صحرای کربلا است. این نمایش که «تعزیه» نام دارد ده روز طول می‌کشد و هر روز سه چهار ساعت اجرا می‌شود.

اشعار تعزیه که اغلب بسیار زیبا و غم‌انگیز است، پی‌درپی و با شور و هیجان خوانده می‌شود. طولانی بودن تعزیه مسئله‌ای نیست، چون ایرانیان هرگز از شنیدن جزئیات ذکر مصیبت‌ها، بدبختیها، نگرانیها و ترس و وحشت مقدسین محبوبشان خسته نمی‌شوند. حاضران هرچه بیشتر از ته دل گریه و زاری می‌کنند و فریادهای ماتم می‌کشند. برای بسیاری از مردم این تظاهرات واقعی است، زیرا نمی‌توان تعزیه را دید و منقلب نشد، من حتی اروپاییانی را دیدم که دچار اندوه شده بودند. اما برای چند نفری هم ظاهری است و آنها کسانی هستند که بلندتر از همه شیون و ناله می‌کنند.

.....

۲۸- سفرنامه ارنست اورسل، ترجمه علی اصغر سعیدی، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۵۳، ص ۳۰۲-۳۰۴.

گاهگاه آخوندی بالای منبری می‌رود و رشته سخن را در دست می‌گیرد تا به جمعیت بفهماند که امامان چقدر مصیبت کشیده‌اند. او وارد جزئیات شکنجه‌ها و عذابهایشان می‌شود، ماجرا را تفسیر می‌کند، به خلفای ظالم لعنت می‌فرستد و زیر آواز می‌زند. در این هنگام جمعیت بخصوص زنان با شدت هرچه تمامتر و هماهنگ، شروع به کوبیدن سینه‌هایشان می‌کنند و يك صدا با شور و هیجان فریاد می‌زنند «حسین، حسین» آنگاه مدتی تنفس داده می‌شود.<sup>۲۹</sup>

«ریچاردز» در سفرنامه‌اش فصلی را به ماه محرم اختصاص داده می‌نویسد:

در یزد مراسم ماه محرم با چنان شور و حرارتی برگزار می‌شود که بعضی از اوقات به يك نوع جنون مذهبی مبدل می‌گردد. در میدان، که مقابل مدخل اصلی بازار واقع شده، چوب بست بزرگی تعبیه شده که نماینده يك نوع تابوتی است به نام نخل و هر سال آن را با شال و آئینه می‌پوشانند. این دستگاه عجیب و غریب بوسیله صدها تن مرد، دور میدان حمل می‌شود. ... قبل از آغاز این نمایشها روحانیون سرودهای مخصوص می‌خوانند. و عده‌ای زنجیرزن و سینه‌زن به زنجیر زدن و سینه زدن مشغول می‌شوند. زنجیرزنها شلوارهای گشاد سیاه به پا دارند و يك پیراهن گشاد یقه‌باز روسی درپوش می‌کنند و يك کمر بند چرمی روی آن می‌بندند.... این مردان و پسران پشت خود را برهنه می‌کنند و زنجیرهای خود را بر آن فرود می‌آورند تا پشتشان کبود و زخم شود. عده دیگر سینه‌های برهنه خود را با آهنگ مخصوص با دست خود می‌زنند تا قرمز و حساس شود، در این هنگام صدای عجیب و غریبی از ترکیب صدای دست زدن با صدای تو خالی‌ای که از سینه برمی‌خیزد ایجاد می‌شود.... در تمام مدتی که این نمایشهای رقت انگیز و جگر سوز اجرا می‌شود صدها زن و کودک متعجب آنها، در کنار خیابان می‌نشینند و با گریه و زاری و شیون نسبت به شهدای این واقعه، ابراز همدردی می‌کنند.

... احساسات مذهبی در شهر یزد خیلی جدی‌تر از اغلب شهرهای ایران است. قبل از ماه محرم مجالس وعظ و روضه‌خوانی در بازارها برپا می‌شود و در طی برگزاری این مراسم از ورود فرنگیها به نواحی بخصوصی ممانعت به عمل می‌آید. این مجالس وعظ و روضه‌خوانی، احساسات مذهبی مردم را تحریک می‌کند و موجب می‌شود که آنها در لحظه‌ای از هیجان و بیخودی، خود را زنجیر بزنند.<sup>۳۰</sup>

۲۹-۳ سال در آسیا، سفرنامه کنت دوگوبینو، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، کتاب‌سرا، ۱۳۶۴، ص ۴۳۱.

۳۰- سفرنامه فرد ریچاردز، ترجمه مهین دخت صبا، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۳، ص ۱۷۱-۱۷۷.

در وویل در سفرنامه خود می‌نویسد:

...به یاد رنج و مرگ آن گروه بی‌کس و پیشوای مقدسشان تمام ایران در سوگ می‌نشیند. او، آن مرد قدسی، گرسنگی و تشنگی کشید، میانجی خلق و خالق، رحمی از آدمیان ندید. افتادن فرزندان را به زیر نیزه‌های دشمن نگریست و چون به خاک افتاد پیکرش لگد کوب دشمنان شد، و سرش را به علامت پیروزی نزد خلیفه بردند. این سرگذشت غم‌انگیز اذهان نیمی از جهان اسلام را به خود مشغول داشته است. گذشت قرنهای بسیار، که هر کدام فاجعه‌ها و غمهای خود را به همراه آورده، این داغ را بی‌اثر نکرده است و احساسی را که یادآوری آن برمی‌انگیزد تخفیف نداده است. این شدت احساسات بی‌شک از يك سو به علت نسیم تازه بحثهای مذهبی است که پیوسته غبار زمان را از روی فاجعه می‌سپرد، و از سوی دیگر به خاطر سادگی تلخ خود ماجرا، شجاعت با شکوهی که از خلال این واقعه می‌درخشد هستی دیر پای آن را توجیه می‌کند. حتی دشمنان حسین-ع- با دیدن مقاومت بردبارانه او، و از خود گذشتگی یارانش و عواطف شدید بانوان همراهش، به رحم آمدند و دل سوختند. وقایع ثبت شده آن روز هولناک دهم محرم چنان از عواطف پاک انسانی سرشار است که مردم را تکان می‌دهد و تأثر آنها را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌کند. لازم نیست انسان شریک اعتقادات مذهبی شیعیان باشد تا در آن جنگ بی‌امید در زیر آفتاب سوزان جهت‌گیری کند، یا تصویر غم‌انگیز امام را که در مقابل چادر نشسته و کودک جان سپرده را در آغوش دارد در نظر آورد، یا بالا بردن پیمانانه کوچک آب را به لبهایی که با تیر سوراخ شده است، مجسم نماید.... در یکی از تعزیه‌نامه‌ها حسین-ع- می‌گوید: «مردان در شب به راه می‌افتند و سرنوشت آنان هم به پیشوازشان می‌شتابد.» در آن پیشروی شبانه در میان صحرا، پهلوی به پهلوی سپاهیان حر و خلیفه، او به استقبال سرنوشتی رفته است که خاطره‌ای ابدی از او برجای گذاشته.<sup>۳۱</sup>



.....  
۳۱ - سفرنامه در وویل، ص ۴۱-۴۲.